فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc192291253)

[فرق بین چهار الگو 2](#_Toc192291254)

[مناقشه آیت‌الله زنجانی به کلام آیت‌الله خویی 3](#_Toc192291255)

[پاسخ به مناقشه آیت‌الله زنجانی 4](#_Toc192291256)

[مقدمه اول 4](#_Toc192291257)

[مقدمه دوم 5](#_Toc192291258)

[خلاصه مقدمات 5](#_Toc192291259)

[نکته اول 5](#_Toc192291260)

[نکته دوم 6](#_Toc192291261)

[خلاصه پاسخ به مناقشه 7](#_Toc192291262)

[مطلب اول 7](#_Toc192291263)

[مطلب دوم 7](#_Toc192291264)

[پاسخ دوم 8](#_Toc192291265)

[مناقشه‌ای دیگر 8](#_Toc192291266)

[جواب مناقشه 9](#_Toc192291267)

[فتحصل 9](#_Toc192291268)

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ**

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث در صورت اولی از موارد شک بود که تردید بین زن و مرد بودن منظورالیه است، برای مرد، مرد ناظر و منظورالیه مردد بین زن و مرد است

در اینجا چهارمین دلیل استصحاب ذکر شده است، استصحاب عدم ازلی و برای بررسی استصحاب گفتیم تابع موضوعی هستیم که از دلیل مستفاد است و آن موضوع می‌تواند مجرای استصحاب باشد.

برای تشخیص موضوع گفتیم در مواردی از این قبیل حداقل پنج الگو در خطاب و دلیل متصور است و این الگوها است که مشخص می‌کند که موضوع چیست و بر اساس آن معلوم می‌شود که استصحاب جاری هست یا خیر؟ و کجا استصحاب جاری می‌شود؟ اعم از استصحاب نعتی و ازلی.

به اینجا رسیدیم که مرحوم آقای خویی فرموده‌اند آن الگوی چهار مورد قبول ما هست و اگر کسی آن الگوی چهار یا الگوی دو را انتخاب بکند، باید استصحاب عدم ازلی در مخالف جاری بکند، در مرأه بودن و نتیجه آن جواز نظر هست.

اما اگر کسی الگوی یک و سه را اجرا کند، نتیجه عدم جواز نظر هست، باید استصحاب را در مماثل جاری بکند.

# فرق بین چهار الگو

فرق این چهار الگو این بود

نتیجه الگوی دو و چهار جواز نظر بود و نتیجه الگوی یک و سه عدم جواز نظر بود.

و الگوی پنجم تعارض استصحابین است. این حاصل بحث دیروز است.

بنابراین برای بحث ما استصحاب عدم ازلی هم می‌تواند دلیل برای عدم جواز باشد، در صورتی که آن الگوی یک و سه را کسی بپذیرد، لذا گفته شد دلیل چهارم برای عدم جواز نظر، استصحاب عدم ازلی است. ولی روی فرض اینکه الگوی یک و سه را بپذیریم.

و همین استصحاب عدم ازلی می‌تواند دلیل برای جواز نظر و نظریه مقابل باشد در صورتی که الگوی دو و چهار را بپذیریم.

آقای خویی فرمودند که ما الگوی چهار را می‌پذیریم برای اینکه ایشان فرمودند بعد از این که عموم را نفی کردیم، آن که از ادله استفاده می‌کنیم چنین دلیلی و چنین خطابی است که لا یجوز النظر الی المرأه، الی المخالف. این چیزی است که از دلیل استفاده می‌شود و بیش از این چیزی وجود ندارد.

نفی عموم هم ایشان و هم آقای زنجانی و بسیاری از بزرگان، عموم در بحث را نفی کرده‌اند، چه عموم به شکل الگوی یک و چه به شکل الگوی دو و ما هم قبلاً تمایل به این داشتیم که عمومی در اینجا نیست. مهم‌ترین دلیلی که برای عموم و اطلاق می‌شود اقامه کرد همان آیه شریفه است که کسی از آن استفاده بکند که الگوی یک است؛ که لا یجوز النظر الی احدٍ الا المماثل و این محل مناقشه بود البته آقای خویی به دلیل اینکه آیه را یک جور دیگری معنا می‌کنند ولی دیگران آیه را به همان معنای ظاهری که غض بصر و چشم نینداختن معنا می‌کنند منتهی اطلاق و عموم را نفی می‌کردند که ما هم از این دفاع می‌کردیم. در اینجا عموم وجود ندارد، یعنی نه به شکل الگوی یک و نه الگوی دو، عمومی که بگوید لا یجوز النظر الا الی المماثل، یا الگویی که بگوید یجوز النظر الا الی المخالف. چنین عمومی وجود ندارد.

وقتی عموم نیست، دلیلی که دست ما هست، بنا بر نظر آقای خویی این است که همان الگوی چهار که لا یجوز النظر الی المخالف، این را می‌شود از ادله استفاده کرد.

# مناقشه آیت‌الله زنجانی به کلام آیت‌الله خویی

همین فرمایش ایشان در کلام حضرت آقای زنجانی مورد مناقشه و ایراد گرفته است.

حضرت آیت‌الله زنجانی می‌فرماید که در ادله یک وضوحی که بتوان از آن استفاده موضوع در عالم ثبوت کرد، نیست، اینکه یک وقت دلیل روشن هست که می‌گوید یجوز النظر الی المماثل، یا لا یجوز النظر الی المخالف، یا عموم به شکل یک یا دو. همین دلیل ظاهری ما را قانع می‌کند که موضوع در عالم ثبوت و در نزد شارع این است یا آن است به همان الگوها که گفتیم.

ولی ایشان می‌فرماید برای ما واضح نیست، معلوم است که نگاه به مرأه اجنبیه روشن است که جایز نیست، اما چگونه؟

آیا اینکه نگاه جایز نیست، با موضوعیت مرأه اجنبیه است، مخالف است؟ این به طور خاص، یعنی مرأه اجنبیه، عنوان مخالف، (مخالف بیشتر عنوان مشیر است، مقصود مرأه اجنبیه یا رجل اجنبی است) عنوان مرأه اجنبیه بماهی هی، موضوع حرمت است؟ یا اینکه این مصداق عمومی است که می‌گوید لا یجوز النظر الا الی المماثل؟ این را می‌گوید تردید داریم. این مناقشه خیلی جدی آیت‌الله زنجانی بر تمسک آقای خویی به استصحاب عدم ازلی بر اساس الگوی چهار و اثبات جواز نظر.

ایشان می‌گوید از این استصحاب نمی‌توانیم استفاده بکنیم، برای اینکه شما الگوی چهار خطاب را پذیرفتید، الگوی چهار خطاب باید این را برای شما اثبات کند که حرمت روی نظر به مرأه اجنبیه و مخالف آمده است در حالی که این برای ما محرز نیست؛ چرا؟ برای اینکه قطعاً همین طور است که نگاه به مرأه اجنبیه جایز نیست.

اما اینکه نگاه به مرأه اجنبیه جایز نیست از باب اینکه مرأه اجنبیه بما هی هی موضوع است، یا در واقع خطاب آن طور است مثلا لا یجوز النظر الا الی المماثل که دیگر مخالف موضوعیت ندارد. یک عموم یا اطلاقی هست که این مخالف یا مرأه اجنبیه در آن عموم و اطلاق موضوعیتی ندارند. بلکه از باب این است که مشمول عنوان عام است، عام این طور بوده است لا یجوز النظر الا الی المماثل. در این خطاب مخالف، (مرأه اجنبیه نیست) فقط مماثل از آن عموم نهی بیرون رفته است.

بین این دو تردید است و تعبیر ایشان این است، به عبارت دیگر (این چیزی است که در تقریر ایشان آمده است) از ادله استفاده می‌شود که نظر مرد به مماثل اشکال ندارد، یا نظر مرد به مخالف جایز نیست، به این اندازه می‌دانیم اما این که (این فرمایش آقای زنجانی است) اما اینکه در مقام ثبوت حکم به چه شکل جعل شده است، مجهول است.

اگر مجعول جواز نظری باشد که به مماثلت مشروط شده است؟ نسبت منظورالیه در مسئله مورد بحث استصحاب عدم مماثلت جاری و جواز نظر نفی می‌شود

اگر مجعول حرمتی باشد که به مخالف بودن مترتب شده است، آن طور دیگری می‌شود، ما در عالم واقع نمی‌دانیم که یجوز النظر الی المماثل هست و لا یجوز النظر الی المخالف (الگوی پنج)

یا لا یجوز النظر الا الی المماثل (الگوی یک)

یا اینکه الگویی که شما می‌گویید، بین اینها نمی‌توانیم مشخص کنیم.

این اشکال خیلی جدی است و از این قبیل ممکن است در جاهای دیگر با آن مواجه باشیم، جاهایی که ادله متعدد است، در هم تنیده است، غموض و ابهامی دارد و از این قبیل است در همان فاسق و عادل چنین مطلبی، آنجا هم متصور است.

این مناقشه خیلی جدی حضرت آقای زنجانی به حضرت آقای خویی است البته یک مناقشه مبنایی ایشان دارند، چون آقای خویی استصحاب عدم ازلی را قبول دارند، ایشان استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند. آن بحث مبنایی است که کار نداریم.

اما اشکال بنایی ایشان این است که انتخاب آن الگوی چهار، وجهی ندارد. لا یجوز النظر الی المرأه الاجنبیه، الی المخالف. ما نمی‌دانیم، ما از مجموعه ادله می‌فهمیم که مرأه اجنبیه را نمی‌شود مرد نگاه کند، اما از باب اینکه خود آن از موضوعیت دارد بما هی هی؟ یا اینکه مصداق آن عام است که موضوعیت ندارد یا اینکه اصلاً دو خطاب مستقل است که الگوی پنج است که اگر آن لا یجوز النظر باشد نتیجه حرمت نظر است نه جواز نظر که شما می‌گویید.

اگر در واقع و عالم ثبوت الگوی پنج باشد تعارض استصحابین است و بین این سه فرض از پنج فرض الگوی خطابی که اینجا توضیح داده شد تردد وجود دارد و نمی‌شود انتخاب کرد. این مناقشه حضرت آقای زنجانی است.

# پاسخ به مناقشه آیت‌الله زنجانی

## مقدمه اول

اما این مناقشه را بتوان علی‌رغم دقتی که دارد، به نحوی آن را پاسخ داد و به این شکل آن را پاسخ داد با این مقدمه که در هر صورت مقام استظهار در خطاب اگر به جایی رسیدیم چه آن که می‌بینیم در خطاب آمده است یا آن چه که نیامده است، در اینها در آنچه در خطاب وارد شده است و آنچه در دست ما نیست و از خطاب استفاده نمی‌کنیم در هر دو اصالت تطابق بین عالم اثبات و عالم ثبوت جاری می‌شود این یک قانون عام همه جایی است.

هر چه در ظاهر استفاده شود آن را نسبت به این داده می‌شود که در نفس الامر هم این است. پس آنچه در ادله و ظاهر ادله استفاده می‌شود و چه آن که هست، ایجابیات آن ذکر شده است و چه آنکه ذکر نشده است، می‌گوییم کاشف از عالم واقع است. یعنی عالم اثبات و دلیل و اراده استعمالیه با عالم ثبوت و اراده جدیه تطابق دارد. چه اینکه در دلیل آمده است و چه اینکه نیامده است، یعنی استظهار ما از دلیل مشمول یک قانونی می‌شود که این ظاهر مستعمل فیه و مستفاد از خطاب، منطبق بر همان است که در اراده مولی است و عالم ثبوت است و نفس الامر است و این قانون کلی است. این روشن است.

## مقدمه دوم

یک عقبه دیگری هم این جا وجود دارد و آن را هم مفروض می‌گیریم و آن عقبه این است که آن که در دست ما از خطاب شارع هست، از آیات و روایات، همین ملاک جریان اصالة التطابق بین عالم اثبات و عالم ثبوت است، همین که در دست ما هست، ممکن است ضیاعی هم در آن انجام شده باشد. همین ادله‌ای که دست ما هست، با استظهاراتی که می‌کنیم.

## خلاصه مقدمات

این دو مقدمه جای بحث ندارد، اینها از مفروضات ماست؛

۱- یکی تطابق بین عالم اثبات و عالم ثبوت چه در آنچه در دلیل وارد شده است و وجود دارد و چه آنجایی که نیست.

۲- این است که ملاک جریان اصالة التطابق بین عالم اثبات و عالم ثبوت، بین اراده استعمالی و اراده جدیه، همین است که در دست ما هست، ما بأیدینا من الادله و آن احتمال ضیاع و از دست رفتن ادله و امثال اینها را ترتیب اثر نمی‌دهیم.

این دو را مفروض می‌گیریم اینها محل بحث است، این دومی محل بحث‌های جدی هم هست.

## نکته اول

به نظر می‌آید که این اندازه که مرأه اجنبیه موضوع لا یجوز النظر هست، نباید در این تردید کرد، نه به عنوان اینکه مرأه اجنبیه مصداقی از عموم است، واقعاً ما در ادله که مراجعه می‌کنیم در آن صحیحه بزنطی، می‌گوید می‌شود به اخت امرأته نگاه بکند، اخت امرأته و المرأه الاجنبیه سواء؟ حضرت می‌فرماید سواء، مرأه اجنبیه یا زن نامحرم، یا حرّم الله النظر الی شعورهنّ و کذا و کذا و روایات فراوانی که در آن‌ها مرأه آمده است، نساء آمده است و همه آن‌ها این عناوین را موضوع برای حرمت نظر قرار داده‌اند. در اینجا نمی‌شود تردید کرد.

پس این مقدمه را نمی‌شود کاری کرد، حتماً ما در ادله فراوان می‌بینیم که از نگاه به مرأه اجنبیه منع شده است. مرائه اجنبیه، نساء با اسم ظاهر، با ضمیر در روایات فراوان آمده است و نمی‌شود کاری کرد.

این نکته اول در بررسی فرمایش آقای زنجانی. بعد از آن دو مقدمه.

## نکته دوم

این است که اینجا یک تردیدی ممکن است مطرح شود که این مرأه اجنبیه موضوعیت دارد؟ یا از باب مصداق لا یجوز النظر الا الی أحد المماثل است؟ مصداق عام است یا اینکه خود آن موضوعیت دارد؟ تردید در اینجا هست.

پس نکته اول این بود که مرأه اجنبیه و نساء در خطابات مکرر وارد شده است، این‌جور نیست که نشانی از این مسئله نباشد. این واضح است.

نکته دوم هم این است که تردید است که مرأه اجنبیه به عنوان مصداق عام ذکر می‌شود یا دارای موضوعیت است؟

اگر عام پیدا کردیم، طبق همین استظهاراتی که هست، یک عمومی پیدا کردیم که لایجوز النظر الی احدٍ الا المماثل، بعد می‌گوییم این خطاباتی که آمده است یحرم النظر الی النساء، الی المرأه الاجنبیه، اینها مصداقی از آن عموم می‌گوید، موضوعیت ندارد. اگر عامی احراز شد آن وقت می‌گوییم این مرأه اجنبیه موضوعیت ندارد. (می‌توان گفت، آن هم جای بحث هست) ولی موضوعیت ندارد. مصداق عام را ذکر می‌کند.

در همان جا که می‌گوید لا تکرم العلماء الا العدول منهم، الگوی یک این بود که لا تکرم العلماء الا العدول منهم، یک جایی آمد که لا تکرم العالم الفاسق، می‌گوییم این مصداق لا تکرم العلماء را می‌گوید. موضوعیت ندارد.

در صورتی که عامی را از دلیل استفاده کنیم، ولی بعد از اینکه ما عامی را نپذیرفتیم که نه آقای خویی آن را پذیرفته است و نه آقای زنجانی آن را پذیرفته است، ما هم عدم احراز عام را ترجیح می‌دادیم، چرا دست از اصالة الموضوعیه برداریم.

اصل این است این است که این مرأه اجنبیه، نساء و از این قبیل تعابیر که در ادله زیادی هم وارد شده است این موضوع است، اصالة الموضوعیه فی کل عنوان ورد فی الدلیل این یک قانون است. وقتی می‌شود از این دست برداشت که یک عمومی داشته باشیم آن وقت می‌گوییم این احتمالاً مصداق آن را می‌گوید در مثال هم در الگوی اول این است لا تکرم العلماء هست بعد تخصیص خورد است الا العدول منهم که اینجا عادل موضوعیت پیدا کرد و استصحاب هم در آن جاری می‌شود. در فاسق جاری نمی‌شود چون این در خطاب آمده است.

یک دلیلی هم اگر گفت لا تکرم العالم الفاسق، می‌گوییم این موضوعیت ندارد، این مصداقی از همان عام است، ولی مشروط به اینکه ورود عام را احراز کنیم. بر اساس همین ظواهری که کار می‌کنیم عامی نبود، دیگر وجهی ندارد که اصالة الموضوعیه را از حیّز انتفاع ساقط کنیم.

من اینها را آورده‌ام، حدود بیست روایتی که آنجا هست، حتماً اگر کسی اینها را آنجا کنار هم بگذارد، اطمینان پیدا می‌کند مخصوصاً از این طرف که ناظر مرد باشد، در عکس آن تردیدهایی است که بعد عرض می‌کنیم، در نگاه مرد به زن، حتماً احراز می‌کند که نساء، مرأه بودن که جنس مخالف است، موضوعیت دارد، اگر عامی احراز می‌شد، می‌گفتیم نه.

# خلاصه پاسخ به مناقشه

بنابراین در پاسخ به حضرت آقای زنجانی بعد از آن دو مقدمه مفروضه‌ای که عرض کردیم، سخن این دو نکته است؛

## مطلب اول

اینکه به ادله مراجعه بکنیم می‌بینیم عنوان مرأه و نساء و هنّ که جنس مخالف است الی ماشاءالله در آن وارد شده است، در لسان شرع، در جواب و تقریر و امثال اینها، در این نمی‌شود تردید کرد.

و اصل هم موضوعیت است و مذاق شرع هم این‌طور است، جنس مخالف، زن برای مرد، این یک عنایتی روی آن است.

پس عنایت روی این عنوان، وجود دارد، در ادله مختلف.

چه زمانی می‌شود دست از این اصالة الموضوعیه برداشت؟ وقتی که یک عام خوبی وجود داشته باشد.

این که می‌گوییم ارتکازات هم این را تأیید می‌کند در نکته اول عدم وجود عموم هم به آن کمک می‌کند، یک وقت عامی هم این طرف نیست، عین اینکه گفته می‌شود این طرف صریح ندارد که لا یجوز النظر الی المرأه، گرچه قریب به این مضمون در روایات هست ولی به این شکل نیست. می‌گوییم خود این در صورتی است که یک عمومی بود حالا می‌گوییم اینها با این نمی‌شود

اگر عمومی بود آن وقت اصالة الموضوعیه مقداری چیز داشت که بحث بعدی است که ممکن است در آن تردیدی پیدا بشود ولی عمومی هم نیست، لذا ورود عنوان نساء و مرأه و اجنبیه در روایات فراوان و ارتکاز اینکه عنایتی روی آن هست وعدم احراز هیچ عامی در مسئله در کنار همین مقدمات می‌گوید این اصالة الموضوعیه در این عنوان هست.

این اولاً که این عنوان را می‌توان گفت واقعاً احراز می‌کنیم از ادله که در خطاب وارد شده است و حرمت به آن تعلق گرفته است که نساء و مرأه و اجنبیه باشد.

و عمومی هم در دست ما نیست، احراز نکردیم لذا اصالة الموضوعیه در این جاری می‌شود

## مطلب دوم

این است که حتی اگر عمومی وجود داشته باشد جای یک تأملی است، یعنی آن الگوی یک را این‌جور فرض کنیم؛ لا تکرم العلماء الا العدول منهم، اینجا تمرکز روی عدول آمد اگر در همین حد باشد استصحاب در عدول جاری می‌شود.

بعد یک دلیلی در همان الگویی گفت لا تکرم العالم الفاسق، آنجا چند بار این قاعده را بحث کرده‌ایم، گفته‌ایم اگر اکرم العلماء گفت، بعد یک خطاب دیگر گفت اکرم العالم العادل، یکی دیگر گفت اکرم الفقیه، آیا این فقیه و عادل در این خطاب دوم و سوم، ترتبی که جلو می‌آید، خاص و خاص الخاص می‌شود، به آن عام مثال می‌زند، یا اینکه مستقلاً تأکید می‌کند؟

گفتیم اصل موضوعیت است و تأکید می‌کند منتهی مستقلاً نمی‌شود تأکد می‌شود و همین قانونی است که در ادله اجرا می‌کنیم، می‌گوییم احترام به هر مسلمانی و هر مؤمنی خوب است. احترام به مؤمن عالم، گفته می‌شود مؤکد است، مؤمن فقیه را می‌گوییم مؤکد است. یا آنجا که خاص باش، یا خاص من وجه باشد، واضح است.

این مواردی که سلسله مراتب عناوین عام و خاص و خاص الخاص، با یک حکم آمده است، همیشه می‌گفتیم امر دایر است بین اینکه این ادله خاص و خاص الخاص، هیچ عنایتی در آن نیست؟ جز بیان مثال و مصداق آن عام؟ یا اینکه عنایت روی آن هست؟ موضوعیت دارد؟ ما گفتیم موضوعیت دارد، البته نتیجه تأکد آن حکم وجوبی یا استحبابی می‌شود. الی ماشاء الله در خطابات این هست.

برای اینکه اصالة الموضوعیه، مُحَکّم است، یک قاعده مهمی است، یعنی عنایت دارد که این موضوع را انگشت گذاشته است و تأکید می‌کند.

## پاسخ دوم

این است که حتی اگر الگوی یک را بگوییم در اینجا وجود دارد، لا تکرم العلماء الا العدول منهم و این طور باشد، با این ادله‌ای که می‌بینیم که عنایت روی مرأه اجنبیه است، عنایت روی نساء است، در منطق دینی این تقابل و این بحث مرأه و مرأ مورد توجه و عنایت است. این را که ببینیم بگوییم این ادله‌ای که با ارتکازات ما سازگار است مصداق آن عام فرضی را بیان می‌کند؟ یا اینکه این خود موضوعیت دارد؟

در همان الگوی اول در آنجا هم لا تکرم العلماء الا العدول منهم هست، ولی یکی دلیل دیگر در الگوی اول آمده است می‌گوید لا تکرم العالم الفاسق، آنجا معلوم نیست که بگوییم لا تکرم العالم الفاسق مصداق می‌دانیم. یک عنایت خاصی روی آن هست و استصحاب اگر در الگوی اول این‌جور بشود آنجا هم تعارض می‌کند.

جواب دوم ممکن است کسی بگوید اگر عام باشد با توجه به اینکه مرأه را همین شکلی داریم و با ارتکاز و تنوع ادله استفاده می‌کنیم، نه! مصداق آن را بیان می‌کند، ممکن است بگوییم اینجا بیان مصداق است.

ولی جواب اول محکم است، می‌گوییم عمومی اگر بود، دست ما پُر بود اینجا از اصالة الموضوعیه دست برمی‌داریم. ولی دست ما پر نیست.

بنابراین در این مناقشه آقای زنجانی به آقای خویی تردید جدی هست و بعید است که درست باشد.

# مناقشه‌ای دیگر

یک شبهه دیگری ممکن است اینجا کسی متوجه کند احتمال دارد یک خطاب دیگری هم باشد که الگوی پنج بشود، یعنی یجوز النظر الی المماثل وجود داشته باشد.

## جواب مناقشه

این است که ادله هست، اگر پیدا کردید ما هم می‌گوییم تعارض استصحابین الگوی پنج، ولی نیست.

فرض این است که این ادله را آینه واقع می‌دانیم، همین که بأیدینا است، آینه واقع می‌دانیم، حداقل معذوریم که اینها را آینه واقع بدانیم و اصالة التطابق را در این و واقع جاری بکنیم.

# فتحصل

از همه مباحث قبلی که اینجا قائل به جواز نظر هستیم و هر دو دلیل را هم تام می‌دانیم؛ جواز نظر دو دلیل دارد؛ یکی استصحاب عدم ازلی در مرأه بودن و یکی هم برائت که روشن است و نیاز به بررسی خاص ندارد.

ما همان الگوی آقای خویی که الگوی چهارم است را قبول داریم و استصحاب عدم ازلی مقتضای آن جواز نظر است با تفصیلاتی که گفتیم. اگر هم در این تردید پیدا شد و اگر نه، آن وقت الگوی پنج به تعارض رسید، آن وقت به سمت برائت می‌رود.